

بررسی انسجام و روابط واژگانی در سوره مبارکه قمر براساس نظریه هالیدی و رقیه حسن

علی پیرانی شال^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)
جلیل حاجی پور طالبی^۲ (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)
علیرضا آهنکار^۳ (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.141932.1196](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.141932.1196)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۸/۱۵

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۲/۱۳

صفحات: ۶۱-۸۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

چکیده

بحث انسجام واژگانی همواره مورد توجه پژوهشگران ادبی بوده است و بیشتر مطالعات در این حوزه بر پایه نظریه انسجام متن مایکل هلیدی و رقیه حسن استوار شده‌اند. انسجام به طور کلی از هم‌نشینی واژگانی که دربرگیرنده مفهومی خاص هستند، شکل می‌گیرد و از طریق پیوندهای معنایی موجود بین اجزای متن، به انتقال مدلولات یاری می‌رساند. انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی از جمله گونه‌های انسجام محسوب می‌شوند. در این پژوهش، به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، انسجام و روابط واژگانی در سوره مبارکه قمر، که سوره‌ای مکی است، بر اساس نظریه هالیدی و حسن مورد بررسی قرار گرفته است تا لایه‌های زیبایی‌شناختی آن برای مخاطب روشن‌تر گردد. در این سوره، چهار مؤلفه اصلی انسجام واژگانی، یعنی تکرار، ترادف، تضاد و شمول معنایی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تکرار، به‌ویژه تکرار مستقیم، نقشی برجسته در تأکید بر انداز و تحذیر مشرکان دارد. ترادف و تضاد نیز، هرچند با بسامدی کمتر نسبت به تکرار، در القای معنای مورد نظر تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین، شمول معنایی که پیوندی نزدیک با مراعات‌النظیر در باهم‌آیی دارد، در برخی آیات، مضامین را با جزئیات دقیق‌تری به تصویر کشیده است. در نتیجه، از یک سو، این انسجام واژگانی به عنوان ابزاری برای هشدار به مشرکان عمل کرده و از سوی دیگر، بازتاب اعمال آن‌ها و تحقق وعده الهی را به شکلی مطلوب ارائه داده است.

واژگان کلیدی: سوره قمر، روابط معنایی، انسجام واژگانی، هلیدی و حسن

^۱ پست الکترونیک: pirani@khu.ac.ir

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: jalilhajipour@khu.ac.ir

^۳ پست الکترونیک: alirezaahankar@khu.ac.ir

دراسة التماسك المعجمي في سورة القمر المباركة بناءً على نظرية هالیدی و رقیة حسن

الملخص

بحث التماسك المعجمي كان دائماً محل اهتمام الباحثين في الأدب، وقد استندت معظم الدراسات في هذا المجال إلى نظرية التماسك النصي لمايكل هالیدی و رقیة حسن. يتشكل التماسك بشكل عام من خلال تجاور الكلمات التي تحمل مفهوماً معيناً، ويساعد في نقل الدلالات من خلال الروابط الدلالية الموجودة بين أجزاء النص. يعتبر التماسك النحوي والمعجمي والربطي من بين أنواع التماسك. في هذا البحث، تم دراسة التماسك والعلاقات المعجمية في سورة القمر المباركة، وهي سورة مكية، بناءً على نظرية هالیدی وحسن، وذلك بأسلوب وصفي-تحليلي، وذلك لتوضيح الطبقات الجمالية لها للقارئ. في هذه السورة، تم تحليل أربعة مكونات رئيسية للتماسك المعجمي، وهي: التكرار، والتضاد، والترادف، والشمول الدلالي. تُظهر النتائج أن التكرار، وخاصة التكرار المباشر، يلعب دوراً بارزاً في التأكيد على التحذير والإنذار للمشرّكين. كما أن الترادف والتضاد، وإن كانا أقل تواتراً مقارنةً بالتكرار، كان لهما تأثير في نقل المعنى المقصود. بالإضافة إلى ذلك، فإن الشمول الدلالي، الذي يرتبط ارتباطاً وثيقاً بالتناسب في التجاور، قد صور المضامين بتفاصيل أكثر دقة في بعض الآيات. ونتيجة لذلك، فإن هذا التماسك المعجمي قد عمل من ناحية كأداة لتحذير المشرّكين، ومن ناحية أخرى، قدم انعكاساً لأفعالهم وتحقيق وعد الله بشكل مثالي.

الكلمات المفتاحية: سورة القمر، العلاقات الدلالية، التماسك المعجمي، هالیدی وحسن

مقدمه

امروزه زبان‌شناسی نقش‌گرا، که به بررسی نقش‌های زبانی در فرآیند ارتباط می‌پردازد، به‌عنوان یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار در مطالعات زبان‌شناختی شناخته می‌شود. این رویکرد، برخلاف دیدگاه‌های ساخت‌گرایانه که تمرکز اصلی خود را بر تحلیل نحوی و ساختاری جمله قرار می‌دهند، به نقش‌های زبانی در بستر متن و گفتمان توجه دارد. از نیمه دوم قرن بیستم، توجه زبان‌شناسان به مقوله انسجام و پیوستگی متن افزایش یافت و نظریات جدیدی در این زمینه مطرح گردید. در این راستا، پژوهشگران برجسته‌ای همچون زلیگ هریس (۱۹۵۲م) و کنت لی پايک (۱۹۶۷م) رویکردهای نوینی را در تحلیل زبان مطرح کردند که فراتر از سطح جمله بود و به بررسی عناصر زبانی در بستر متن پرداخت. در این دوره، متن به‌عنوان واحدی بزرگ‌تر از جمله مطرح شد و تحلیل‌های زبان‌شناختی، به جای محدود شدن به سطح جملات منفرد، به بررسی روابط درون‌متنی و ساختار کلی متن معطوف گردید (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۱).

در این میان، مایکل هلیدی و رقیه حسن (۱۹۷۳م) با ارائه نظریه انسجام متنی، تحولی بنیادین در مطالعات زبان‌شناختی ایجاد کردند. این دو پژوهشگر در اثر برجسته خود، "انسجام در زبان انگلیسی" (۱۹۷۶م)، پیوندهای معنایی میان اجزای متن را مورد بررسی قرار داده و به شیوه‌ای نظام‌مند، سازوکارهای انسجام را در متن تشریح کردند. آنان معتقد بودند که تحلیل زبان نباید صرفاً در سطح جمله باقی بماند، بلکه باید به ساختار کلی متن و نحوه سازمان‌دهی معانی در سطح فراتر از جمله توجه کرد. بر اساس دیدگاه هلیدی، "انسجام، مقوله‌ای معنایی است که بر پیوندهای درون‌متنی دلالت دارد و به نحوه ارتباط معنایی عناصر متن با یکدیگر می‌پردازد" (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴).

بر اساس نظریه هلیدی و حسن، انسجام متنی دارای سه نوع اصلی است:

۱. **انسجام دستوری:** شامل ابزارهای گرامری نظیر ارجاع (ضمیرها و اسم‌های اشاره)، حذف و جانشینی است که به حفظ پیوستگی میان جملات کمک می‌کند.
۲. **انسجام پیوندی:** به استفاده از ابزارهای ربطی (مانند حروف ربط، قیده‌های ارتباطی و جملات شرطی) اشاره دارد که باعث ایجاد ارتباط منطقی میان بخش‌های مختلف متن می‌شود.
۳. **انسجام واژگانی:** به شیوه‌های ارتباط معنایی بین واژگان در متن مربوط می‌شود که از طریق ابزارهایی همچون تکرار، مترادف، تضاد و شمول معنایی ایجاد می‌شود.

در میان این سه نوع انسجام، انسجام واژگانی به‌عنوان یکی از جنبه‌های مهم پیوستگی متن شناخته می‌شود. این نوع انسجام به بررسی روابط معنایی میان واژگان و چگونگی ارتباط آن‌ها در

متن می‌پردازد. این روابط می‌توانند از طریق شیوه‌هایی همچون تکرار مستقیم واژگان، استفاده از مترادف‌ها، تضاد معنایی، و هم‌نشینی واژگان در یک حوزه معنایی مشترک شکل بگیرند. هدف از انسجام واژگانی، ایجاد پیوستگی در متن و تسهیل درک مخاطب از پیام و محتوای آن است. متون مقدس، از جمله قرآن کریم، به دلیل ماهیت وحیانی و پیام‌های الهی که دربردارند، از سطح بالایی از انسجام برخوردارند. واژگان و عبارات در قرآن به گونه‌ای انتخاب و سازمان‌دهی شده‌اند که علاوه بر انتقال دقیق مفاهیم، هماهنگی و پیوستگی خاصی میان بخش‌های مختلف متن ایجاد شود. بررسی انسجام واژگانی در قرآن کریم، می‌تواند به درک بهتر روابط معنایی میان مفاهیم و کشف لایه‌های پنهان معنایی آن کمک کند.

سوره قمر یکی از سوره‌های مکی قرآن کریم است که دارای مضامین گوناگونی از جمله مباحث اعتقادی، اخلاقی و تاریخی می‌باشد. این سوره با اشاره به سرگذشت پیامبران پیشین و عواقب تکذیب دعوت آن‌ها از سوی اقوامشان، بر مفاهیمی چون توحید، ایمان به معاد و پیروی از راه راست تأکید دارد. تحلیل انسجام واژگانی در این سوره می‌تواند نشان دهد که چگونه واژگان و عبارات مختلف در آن، به‌طور هماهنگ در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا پیام الهی را به‌شیوه‌ای تأثیرگذار و منسجم منتقل کنند.

روش تحقیق و پرسش‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی انسجام واژگانی در سوره مبارکه قمر پرداخته خواهد شد. در ابتدا، مفهوم انسجام واژگانی و شیوه‌های مختلف تحلیل آن به تفصیل شرح داده می‌شود. سپس، نمونه‌هایی از انسجام واژگانی در آیات سوره قمر مورد بررسی قرار گرفته و نحوه به‌کارگیری ابزارهای انسجام واژگانی تحلیل خواهد شد.

هدف اصلی این پژوهش، ارائه نگاهی عمیق‌تر به ساختار واژگانی و معنایی سوره قمر است تا از این طریق، مفاهیم و پیام‌های الهی موجود در این سوره به شکلی دقیق‌تر و روشن‌تر فهمیده شود. این تحلیل می‌تواند ابعاد تازه‌ای از زیبایی‌شناسی قرآن کریم را آشکار سازد و درک بهتری از ساختار متنی آن ارائه دهد.

در راستای این هدف، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش اصلی زیر است:

۱. در سوره قمر، کدام یک از عناصر انسجام واژگانی از بیشترین بسامد برخوردار است؟
۲. انسجام واژگانی در این سوره چگونه در راستای انتقال مفاهیم الهی و پیام‌های قرآنی عمل می‌کند؟

پیشینه

پیشینه پژوهش در حوزه تحلیل متون قرآنی، به ویژه در چارچوب نظریه انسجام، از غنای قابل توجهی برخوردار است. پژوهشگران در سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی در این زمینه انجام داده‌اند و مطالعات متعددی در راستای بررسی انسجام متنی و ساختاری سوره‌های قرآن کریم صورت گرفته است. با این حال، علیرغم گستردگی پژوهش‌ها در این حوزه، تاکنون مطالعه‌ای مستقل و جامع با عنوان «بررسی انسجام واژگانی در سوره مبارکه قمر» انجام نشده است. این خلأ پژوهشی نشان‌دهنده نیاز به بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر این سوره از منظر انسجام واژگانی است. در ادامه، به برخی از پژوهش‌های مرتبط با سوره قمر که در سال‌های اخیر انجام شده‌اند، اشاره می‌شود:

- برجسته سازی زبانی در سوره قمر بر اساس نظریه «جفری لیچ»، نسرین باقرزاده، مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم (۱۴۰۲). این پژوهش به بررسی موضوع برجسته‌سازی به دو شیوه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی‌های متعدد در سوره قمر پرداخته است و انواع هنجارگریزی مانند نحوی، آوایی و واژگانی را با هدف انتقال پیام و اهداف سوره مورد بررسی قرار داده است.
- تحلیل انتقادی دیدگاه «جفت سوره‌ها» بر پایه روابط سوره‌های همجوار نجم و قمر، سمیرا دهقان و دیگران، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن (۱۴۰۰). مقاله به روش تحلیل انتقادی و با هدف پاسخ گویی به این سؤال که تا چه اندازه این دیدگاه می‌تواند در قرآن شناسی مورد توجه قرار گیرد، سامان یافته است. برای رسیدن به این هدف، با روش مثال نقض، به نقد و بررسی این دیدگاه پرداخته است. بر این اساس، از آنجا که امین احسن اصلاحی^۱ سوره نجم را با سوره پیشین یعنی سوره طور زوج دانسته است، پژوهش به روابط سوره نجم با سوره پسین خود یعنی سوره قمر پرداخته تا بتواند از یافته‌های آن در ارزیابی دیدگاه اصلاحی بهره ببرد. یافته‌های پژوهش به تایید بخشی از دیدگاه اصلاحی اشاره داشت بدین معنا که یکی از الگوهای روابط همجواری در بین سوره‌های قرآن کریم، همان گونه که اصلاحی اشاره نموده، مکمل بودن دو سوره است.
- سبک‌شناسی آوایی، صرفی-نحوی، بلاغی سوره قمر، زهره بابا احمدی، همایش بین‌المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث. پژوهش یاد شده با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد سبک‌شناسانه به بررسی زیبایی‌های ادبی سوره ی قمر در سه سطح آوایی، صرفی نحوی، بلاغی می‌پردازد. از برجسته‌ترین شیوه‌های سبکی در سطح آوایی، نغمه ناشی از تکرار حروف، و سجع است؛ اشتراک لفظی، تقدیم و تاخیر، استفهام، در سطح صرف و نحو؛

۱. عالم و مفسر پاکستانی در دوره معاصر.

تشبیه، تکرار، التفات، کنایه نیز از زیبایی‌های بلاغی این سوره است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که سوره قمر به لحاظ اشاره به حوادث روز قیامت، در بعضی آیات دارای ریتم کوبنده‌ای است و حروف جهر در این آیات بیشتر تکرار شدند، همچنین چندین آیه در سوره مرتب تکرار شدند و این تکرار نیز گاهی در یک آیه است که واژگان یک آیه تکرار می‌شوند.

- بررسی فضاهای ذهنی سوره قمر با تاکید بر معناشناسی شناختی، محمد حسین شیرافکن و دیگران، مجله ذهن (۱۳۹۹). این پژوهش با به کارگیری عناصر فضا ساز در صدد ترسیم نقشه ای ذهنی برای مخاطب است تا او بتواند امور انتزاعی و مفهومی را به صورت محسوس درک کند. عناصر فضا ساز به وسیله رابطه‌ها و نظایر به هم متصل شده و یک فضای ذهنی را به وجود می‌آورند. این شبکه نقشه نهایی از معماری ذهنی مخاطب است که پویا، تأثیرگذار، زنده و قابل درک است. اهمیت این روش در تحلیل آیات در ابهام زدایی از تعبیر غیر عادی، وجوه زمانی، محمولات حاکی از تغییر و ضمائر انعکاسی می‌باشد.
- تطبیق و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و الهی قمشه‌ای بر اساس الگوی گارسس (مطالعه موردی: سوره مبارکه قمر)، محمدعلی آذرشب و دیگران، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث (۱۳۹۸). این پژوهش در صدد بوده است با روش توصیفی - تحلیلی، ترجمه الهی قمشه‌ای و فولادوند از سوره مبارکه قمر را بر مبنای سطوح چهارگانه مدل گارسس مورد بررسی و نقد قرار دهد. نتایج نشان می‌دهد که در سطح معنایی- لغوی در ترجمه فولادوند بسط معنایی بیش‌تر و در ترجمه الهی قمشه‌ای قبض معنایی، ابهام واژگانی و توضیح بیش‌تری مشاهده می‌شود.
- واکاوی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر، حسین گلی و دیگران، مجله مطالعات قرآنی (۱۳۹۸). سوره‌های نجم و قمر، در حوزه مفاهیم طبیعت، تصاویری شگرف از زیبایی‌شناسی استعاری را انعکاس می‌دهند؛ این زیبایی‌ها، آمیزه‌ای از طرح‌واره‌های گوناگون انتزاعی است. با این وجود پژوهشگران این مقاله در بررسی سوره‌های نجم و قمر از دیدگاه استعارات مفهومی به نکاتی زیبایی‌شناسانه در مواجه با طبیعت و بیان زبانشناسی جدید دست یافته‌اند. همچنین به منظور بررسی این کارکرد ادبی- هنری از نمونه‌های متعدد تصویرسازی و جانمایی طرح‌واره‌های طبیعی استفاده نموده‌اند. بر این مبناء، شیوه پژوهش در چارچوب توصیفی- تحلیلی- کاربردی تنظیم گردیده است.
- تحلیل زیباشناسی آرایه‌های ادبی - بلاغی قرآن کریم (مطالعه موردی: سوره مبارکه قمر)، حسن خرقانی و دیگران، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی (۱۳۹۷). در این نوشتار، بطور

گذرا به بررسی جلوه‌های زیبای ادبی و بلاغی در سوره مبارکه «قمر» پرداخته است، به این نتیجه رسیده‌اند که تمام این سوره همانند دیگر سوره‌های قرآن، از نوعی زیبایی ادبی بسیار شگفت، برخوردار است و علاوه بر این پیوند ادبی معنایی سوره قمر، با سوره پیشین (نجم) و سوره پسین (الرحمن) نیز بر زیبایی این نمایش افزوده، که در این نوشتار بررسی به آن پرداخته‌اند.

- تحلیل زیباشناسی سوره مبارکه قمر از منظر سبک‌شناسی (پژوهشی در سبک‌شناسی آوایی و ترکیبی سوره)، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی (۱۳۹۷). پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از معیارهای سبک‌شناسی جدید گوشه‌ای از زیبایی این کتاب سترگ را در دو سطح آوایی و ترکیبی بررسی نماید. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد عناصری که موسیقی درونی و بیرونی آیات این سوره را تامین می‌کند، از بسآمد بسیار بالایی برخوردار است. هم‌چنانکه ساختار منسجم موسیقایی همه جانبه‌ای اعم از نوع حروف و کلمات به کار رفته در هر آیه، چینش حروف و کلمات، قافیه و نظام فواصل آیات و هماهنگی بین واج‌ها، صامت‌ها، مصوت‌های کوتاه و بلند، به گونه‌ای است که موسیقی حاصل از صفات حروف و پیوند منسجم آن‌ها بر اساس مفهوم و معنای آیات به تصویر درآمده است.
- مفهوم‌شناسی تطبیقی ارتقاب در تفاسیر فریقین، علیرضا شریف و دیگران، مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی (۱۳۹۷). در این تحقیق سعی شده تا با مقایسه نظریه‌های تفسیری شیعه و سنی، نقاط مغفول مانده در ترجمه مورد توجه قرار گیرد و با استفاده از روش تفسیر تصویری، با اتکا به خود قرآن و سیاق آیات ماجرای ناقه صالح (ع) در سوره قمر، به مفهوم‌شناسی این واژه پرداخته شود. روش تفسیر تصویری در این پژوهش علاوه بر حفظ ساختار مفهومی و عدم تقابل و تناقض با مفهوم ارائه شده در کتب لغت‌شناسی، معنایی دقیق‌تر، راهگشاتر و کاربردی‌تر را در راستای برنامه‌های الهی قرآن برای واژه مورد نظر ارائه می‌دهد.

با توجه به پژوهش‌های فوق، می‌توان دریافت که اگرچه مطالعات متعددی در مورد سوره قمر انجام شده است، اما هیچ‌یک به طور خاص به بررسی انسجام واژگانی این سوره نپرداخته‌اند. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت انجام پژوهشی مستقل و جامع در این زمینه است.

سوره قمر

سوره مبارکه قمر یکی از سوره‌های مکی قرآن کریم است که در جزء بیست و هفتم جای دارد. این سوره شامل ۵۵ آیه است که بیشتر آن‌ها به صورت کوتاه و پرمفهوم آمده‌اند. وجه تسمیه این سوره

به «قمر» به دلیل طرح مسأله شق القمر در اولین آیه آن است، که به معجزه‌ای اشاره دارد که در دوران پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به وقوع پیوست. این سوره، مانند سایر سوره‌های مکی، دارای ویژگی‌های خاصی از جمله ایجاز و بلاغت بی‌نظیر در بیان مفاهیم بلند است که با استفاده از کمترین واژه‌ها، آموزه‌های انسان‌ساز و مقاصد الهی را به وضوح نمایان می‌سازد.

آیات سوره قمر، به طور عمده، حول محور انذار و تهدید می‌چرخد و با رویکردی تهدیدآمیز، مخاطب را از عواقب انکار و لجاجت در برابر حق آگاه می‌سازد. تنها دو آیه انتهایی سوره به وعده‌های الهی برای مؤمنان و پرهیزکاران اختصاص دارد که به بهشت و مقام قرب الهی بشارت می‌دهند. اما سایر آیات سوره به طور مستقیم به عواقب سوء و مجازات اقوام پیشین اشاره دارد، اقوامی که به دلیل لجاجت، کفر و فساد خود در برابر دعوت‌های پیامبران، گرفتار عذاب‌های الهی شدند.

در بخش ابتدایی سوره، به مسأله نزدیکی قیامت و شق القمر پرداخته شده و به شدت بر انکار و لجاجت مخالفان در برابر آیات الهی تأکید شده است. سپس سوره به طور فشرده، داستان اقوام پیشین را به تصویر می‌کشد و از عاقبت تلخ و شوم آن‌ها که در پی مسیر کفر و فساد گام برداشتند، سخن می‌گوید. در این بخش، نخستین قوم سرکش و متمرّد که به عذاب الهی گرفتار آمدند، قوم نوح است که به طور مختصر به طوفان عظیم و عواقب آن اشاره می‌شود.

بخش بعدی سوره به قوم عاد اختصاص دارد و به عذاب سنگین و دردناک آن‌ها که به سبب تکذیب پیامبران و سرکشی از دستورهای الهی دچار آن شدند، پرداخته است. در ادامه، سوره به قوم ثمود و مخالفت آن‌ها با پیامبرشان صالح (علیه‌السلام) اشاره کرده و به معجزه ناقه و مجازات آن‌ها با صدای آسمانی و عذاب مرگبار اشاره می‌کند. سپس به سراغ قوم لوط می‌رود و ضمن اشاره‌ای مختصر به کفر و انحراف اخلاقی آن‌ها، قسمتی از عذاب دردناکشان را ذکر می‌کند.

در نهایت، سوره به آل فرعون و مجازات آنان اشاره می‌کند و در پایان به مقایسه‌ای بین این اقوام و مشرکان مکه پرداخته و عواقب خطرناک ادامه این راه انکار و لجاجت را در دنیا و آخرت به تصویر می‌کشد. سوره با اشاره به مجازات مجرمان در قیامت و پاداش‌های عظیم و جاویدان پرهیزگاران، به پایان می‌رسد.

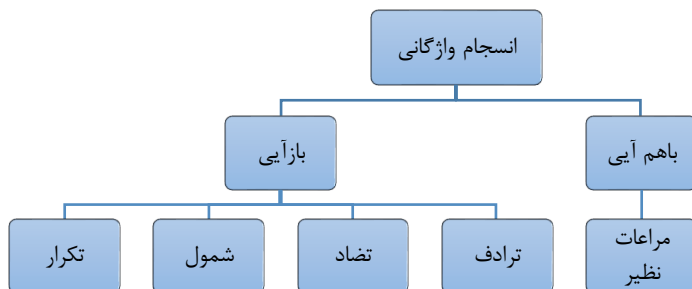
در مجموع، مهم‌ترین مضامین سوره قمر عبارتند از: نزدیکی و حتمیت وقوع قیامت، بیان مختصر و موجز داستان‌های اقوام پیشین، عاقبت شوم لجاجت و انکار مشرکان در دنیا و آخرت، و سرانجام پاداش‌های عظیم برای پرهیزکاران در نزد خداوند متعال.

انسجام واژگانی

انسجام واژگانی به طور کلی از طریق حضور واژه‌های مشابه و مرتبط در متن ایجاد می‌شود. در واقع، این ارتباط واژگانی است که موجب انتقال معنا و ایجاد پیوند معنایی میان اجزای مختلف متن می‌گردد. به عنوان مثال، زمانی که سخن از آب و هوا به میان می‌آید، استفاده از واژه‌هایی مانند «هوا»، «هوای گرم»، «هوای سرد»، «رطوبت»، «بری»، «آفتابی» و غیره به طور طبیعی این ارتباط معنایی را تقویت می‌کند و مخاطب را در فضایی اطلاعاتی خاص قرار می‌دهد (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۲۴). این واژه‌ها با یکدیگر ارتباط معنایی دارند که انسجام واژگانی متن را به وجود می‌آورد و در نتیجه آن را برای خواننده یا شنونده قابل درک و پیگیری می‌سازد.

در حقیقت، واژگان به تنهایی بار معنایی خاصی ندارند و مفهوم هر واژه تنها در ارتباط با واژه‌های دیگر معنا پیدا می‌کند. بنابراین، این پیوند معنایی میان واژه‌ها در متن، موجب انسجام واژگانی می‌شود. همان‌طور که داد از هلیدی و حسن نقل می‌کند، این فرآیند انسجام واژگانی را در چهار سطح مختلف زبان‌شناسی شامل آواشناسی، نحوی، واژگانی و معناشناسی می‌توان بررسی کرد (داد، ۱۳۸۳: ۵۵).

متنی که انسجام واژگانی بیشتری داشته باشد، معمولاً از نظر معنایی غنی‌تر است و ارتباط معنایی میان واژه‌های آن قوی‌تر است. هالیدی و حسن برای انسجام واژگانی دو عنصر اصلی را معرفی کرده‌اند: نخست «باهم‌آیی»، که شامل اصولی مانند مراعات‌نظیر است و دوم «بازآیی»، که خود به چهار قسم تقسیم می‌شود: تکرار، تضاد، شمول و ترادف. این چهار نوع بازآیی به شکل‌های مختلف در پژوهش‌های مربوط به انسجام واژگانی مورد بررسی قرار می‌گیرند و هرکدام نقش خاص خود را در ایجاد انسجام و انتقال معنا ایفا می‌کنند.



نمودار شماره ۱

انسجام واژگانی در متن معمولاً در دو سطح متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. **در سطح جمله:** این سطح به بررسی واژه‌هایی می‌پردازد که در درون یک جمله با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. در اینجا، رابطه معنایی بین واژه‌ها از طریق ترکیب آن‌ها در ساختار نحوی جمله تحلیل می‌شود و هدف این است که چگونه واژه‌ها در یک جمله به‌طور هماهنگ و مرتبط عمل کرده و معنا را انتقال دهند.

۲. **در سطح متن:** در این سطح، بررسی روابط واژگانی میان جملات مختلف در سرتاسر متن انجام می‌شود. در اینجا، ارتباط‌های معنایی که بین واژه‌ها و عبارات در جملات مختلف برقرار است، تحلیل می‌شود تا مشخص شود چگونه واژگان در سطوح مختلف متن به هم پیوسته و انسجام معنایی ایجاد می‌کنند.

تحلیل روابط واژگانی در این دو سطح، به درک انسجام کلی متن کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه واژه‌ها در درون جملات و بین جملات مختلف به‌طور موثر و معنادار با هم ارتباط دارند (علاوی، ۲۰۱۱: ۱۲۷).

ابزار انسجام واژگانی سوره قمر

یکی از عوامل کلیدی و مؤثر در ایجاد انسجام واژگانی در متون، **پدیده تکرار** است. تکرار به عنوان یک ابزار زبانی، شبکه‌ای از روابط معنایی و ساختاری بین عناصر متن ایجاد می‌کند که این امر به انسجام و پیوستگی متن منجر می‌شود. از دیدگاه زبان‌شناسی متن، تکرار واژگان کلیدی و مهم، نه تنها ساختار متن را مستحکم می‌سازد، بلکه دلالت‌های معنایی آن را نیز تقویت می‌کند (حلو، ۲۰۱۲: ۲۰). به عبارت دیگر، تکرار واژگان، به ویژه واژگان محوری، باعث می‌شود تا مضمون اصلی متن به وضوح بیشتری نمایان شود و درک آن برای مخاطب آسان‌تر و سریع‌تر گردد (محمد، ۲۰۰۹: ۱۰۵).

تکرار می‌تواند در بخش‌های مختلف متن، از جمله ابتدا، میانه و انتهای آن، رخ دهد. این گستردگی در تکرار، نقش بسزایی در ایجاد پیوستگی و انسجام متن ایفا می‌کند و از پراکندگی و گسستگی اجزای متن جلوگیری می‌نماید. از جمله کارکردهای مهم تکرار، تجدید حافظه مخاطب و نشان دادن ارتباط بین بخش‌های پیشین و پسین متن است (حسان، ۱۹۹۳: ۱۰۹). به این ترتیب، تکرار نه تنها به عنوان یک ابزار زیبایی‌شناختی، بلکه به عنوان یک عامل مؤثر در انسجام متن، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در بررسی نقش تکرار در سوره قمر، تمرکز اصلی بر واژگانی است که از نظر محتوایی و معنایی نقش کلیدی در متن ایفا می‌کنند. از این رو، واژگان دستوری مانند حروف اضافه و حروف ربط، اگرچه در انسجام متن بی‌تأثیر نیستند، اما به دلیل نقش کم‌رنگ‌تر آن‌ها در انتقال مفاهیم محوری، معمولاً در تحلیل‌های انسجام واژگانی مورد توجه قرار نمی‌گیرند (اقبال و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۸). این

رویکرد نشان‌دهنده آن است که در تحلیل انسجام واژگانی، اولویت با واژگانی است که بار معنایی و محتوایی بیشتری دارند.

در سوره قمر، پدیده تکرار به دو شکل اصلی مشاهده می‌شود: **تکرار لفظی و تکرار معنایی**. تکرار لفظی به معنای تکرار عین یک واژه در متن است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود: **تکرار تام** (یا تکرار محض) و **تکرار غیر تام**. تکرار تام به مواردی اطلاق می‌شود که یک واژه بدون هیچ گونه تغییر در شکل یا ساختار، در متن تکرار می‌شود (عبدالمجید، ۱۹۹۸: ۸۰). این نوع تکرار خود به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود:

۱. **تکرار نزدیک**: در این حالت، واژگان تکرار شده در مجاورت یکدیگر یا در یک جمله قرار می‌گیرند.

۲. **تکرار دور**: در این حالت، واژگان تکرار شده در جملات مختلف و پراکنده در متن قرار می‌گیرند.

در سوره قمر، نمونه‌هایی از هر دو نوع تکرار نزدیک و دور مشاهده می‌شود. برخی از واژگان در یک جمله تکرار شده‌اند، در حالی که برخی دیگر در جملات مختلف پراکنده شده‌اند. این پراکندگی و توزیع واژگان تکراری در متن، به ایجاد شبکه‌ای از روابط معنایی کمک می‌کند که انسجام متن را تقویت می‌نماید. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان با بررسی جدول‌بندی‌شده‌ای از واژگان تکراری و بسامد آن‌ها در سوره قمر، به تحلیل دقیق‌تری از نقش تکرار در انسجام واژگانی این سوره دست یافت.

به طور کلی، تکرار در سوره قمر نه تنها به عنوان یک ابزار زیبایی‌شناختی، بلکه به عنوان یک عامل کلیدی در ایجاد انسجام متن، نقش ایفا می‌کند. این پدیده با ایجاد پیوندهای معنایی بین بخش‌های مختلف متن، به انتقال مؤثر مفاهیم و تقویت ساختار متن کمک شایانی می‌نماید.

کلمه	تعداد	کلمه	تعداد
السَّاعَة	۳	نذر	۱۲
داع	۲	کَذَّبَ	۷
عذاب	۷	مَدَّكَرَ	۶
سماء	۲	ذکر	۵
ذکر	۵	ذوقوا	۳
کَذَّاب	۲	أخذ	۲

مقتدر	۲	کیف	۴
کان	۶	قوم	۲
ماء	۳	أرسلنا	۳
جدول شماره ۲: بسامد تکرار ساده واژه در سوره قمر			

تکرار مستقیم در سوره قمر به دو شکل **تکرار اسمی** و **تکرار فعلی** نمایان می‌شود. برخی از واژگان در این سوره به‌طور چشم‌گیری تکرار شده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت محوری آن‌ها در انتقال مفاهیم اصلی سوره است. این تکرارها نقش بسزایی در القای مضامین اصلی سوره، همچون هشدار، یادآوری سرنوشت اقوام گذشته، پند گرفتن از رفتارهای ناشایست آنان و بیان عقوبت الهی، ایفا می‌کنند. از جمله واژگان پربسامد در این سوره، واژه «عذاب» است که با فضای نزول سوره و محتوای هشداردهنده آن کاملاً همخوانی دارد. این واژه در راستای بیان آخرین مرحله از فرایند سرنوشت مشرکان و کافران تکرار شده است. به گفته ابن منظور، عذاب به معنای «نکال و عقوبت» است و در این سوره به عنوان نتیجه نهایی تکذیب و سرپیچی از آیات الهی به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱: ۵۸۵). فضای نزول سوره قمر، فضایی پر از خصومت و تکذیب مشرکان نسبت به پیامبر اسلام (ص) است. خداوند این سوره را در پاسخ به عناد و لجاجت مشرکان نازل کرده است، سوره‌ای که سراسر تهدید و عتاب است و با بیان داستان‌های پیامبران پیشین و عاقبت دردناک اقوامشان، تلاش می‌کند تا مشرکان را به پندگیری و بازگشت از راه کفر و سرکشی تشویق کند. در نهایت، سوره با شرح جایگاه کافران و پرهیزکاران به پایان می‌رسد.

یکی از مصادیق بارز تکرار مستقیم در سوره قمر، تکرار فعل «كَذَّبَ» (تکذیب کردند) است. این فعل در آغاز داستان پنج تن از پیامبران الهی تکرار شده است. این تکرار نشان‌دهنده واکنش مشترک اقوام مختلف در برابر پیامبران، یعنی تکذیب و انکار دعوت الهی آنان است. به گفته مفسران، این تکرار تأکیدی بر این واقعیت است که تکذیب، واکنشی رایج و تاریخی اقوام در برابر پیام‌های الهی بوده است (بستانی، ۱۴۲۴: ۴/۴۱۶). از سوی دیگر، این تکرار می‌تواند به عنوان تسلی‌خاطری برای پیامبر اسلام (ص) در نظر گرفته شود، چرا که نشان می‌دهد تکذیب و انکار، پدیده‌ای جدید نیست و پیامبران پیشین نیز با چنین واکنش‌هایی مواجه بوده‌اند (ابی‌السعود، بی‌تا: ۱۶۹/۸).

نمونه‌هایی از این تکرار در آیات زیر مشاهده می‌شود:

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ (قمر/۳)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (قمر/۹)

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي﴾ (قمر/۱۸)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾ (قمر/۲۳)

از دیگر مصادیق تکرار مستقیم در سوره قمر، **تکرار جملات** است. این نوع تکرار معمولاً در بخش پایانی داستان هر یک از پیامبران تکرار می‌شود و هدف آن جلب توجه مخاطب به این نکته است که تکذیب پیامبران، همواره عذاب الهی را در پی داشته است. این جملات تکراری به عنوان هشدار و اندازی برای مخاطبان عمل می‌کنند تا از غفلت دوری کرده و از سرنوشت دردناک اقوام پیشین درس بگیرند. این تکرارها نه تنها به انتقال پیام اصلی سوره کمک می‌کنند، بلکه ساختار متن را نیز منسجم و یکپارچه می‌سازند.

به طور کلی، تکرار مستقیم در سوره قمر، چه به صورت اسمی و چه به صورت فعلی، نقش کلیدی در انتقال مفاهیم اصلی سوره ایفا می‌کند. این تکرارها با برجسته‌سازی واژگان و جملات کلیدی، به مخاطب کمک می‌کنند تا مضامین اصلی سوره، همچون هشدار، یادآوری عذاب الهی و ضرورت پندگیری از سرنوشت اقوام گذشته، را به وضوح درک کنند. این شیوه بیانی، نه تنها به زیبایی‌شناسی متن می‌افزاید، بلکه به عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد انسجام و پیوستگی متن نیز عمل می‌کند.

تعداد	جمله
۴	وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ
۴	فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي

جدول شماره ۳: بسامد تکرار مستقیم جمله در سوره قمر

تکرار موضوعی

تکرار یک موضوع یا مضمون در بخش‌های مختلف متن، ابزاری مؤثر برای تأکید بر اهمیت آن موضوع و جلب توجه مخاطب به مفاهیم کلیدی است. این شیوه نه تنها به ایجاد انسجام متن کمک می‌کند، بلکه با تداعی واژگان مرتبط، شبکه‌ای از مفاهیم را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد. در سوره قمر نیز این پدیده به وضوح مشاهده می‌شود، به‌طوری که برخی واژگان، مفاهیم و مضامین خاصی را تداعی می‌کنند و به این ترتیب، پیام اصلی سوره را تقویت می‌نمایند.

به عنوان مثال، در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره قمر ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَهْرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، خداوند با به‌کارگیری واژگانی خاص، تصویری روشن از پاداش اهل تقوا ارائه می‌دهد:

- **متقین:** این واژه به گروهی از افراد اشاره دارد که با پرهیزگاری و تقوای خود، شایستگی دریافت پاداش الهی را پیدا کرده‌اند. تکرار این واژه در قرآن، همواره بر اهمیت تقوا و جایگاه والای متقین در نزد خداوند تأکید دارد.
- **جنات:** این واژه به باغ‌های بهشتی اشاره دارد که نمادی از نعمات مادی و معنوی الهی هستند. جنات به عنوان پاداش متقین، نشان‌دهنده رحمت و بخشش بی‌پایان خداوند است.
- **نهر:** نهرهای جاری در بهشت، نمادی از زندگی سرشار از برکت و آرامش هستند. این واژه به مخاطب یادآوری می‌کند که بهشت، جایگاهی است که در آن هیچ کمبودی وجود ندارد و نعمات الهی به طور دائم جریان دارند.
- **مقعد صدق:** این عبارت به جایگاه راستین و ارزشمند متقین در نزد خداوند اشاره دارد. مقعد صدق، نمادی از قرب الهی و حضور در پیشگاه پروردگاری است که مالکیت مطلق و قدرت بی‌پایان دارد.

این آیات با به‌کارگیری واژگانی مانند **متقین، جنات، نهر و مقعد صدق**، تصویری جامع و جذاب از پاداش اهل تقوا ارائه می‌دهند. از یک سو، نعمات مادی مانند باغ‌های بهشتی و نهرهای جاری، نشان‌دهنده رفاه و آرامش در بهشت هستند و از سوی دیگر، نعمات معنوی مانند حضور در پیشگاه **ملیک مقتدر**، بر قرب الهی و جایگاه والای متقین تأکید دارند. این ترکیب از نعمات مادی و معنوی، به مخاطب این پیام را منتقل می‌کند که پاداش الهی تنها محدود به لذات دنیوی نیست، بلکه شامل قرب و رضایت الهی نیز می‌شود.

به طور کلی، تکرار این واژگان و مفاهیم در سوره قمر، نه تنها به ایجاد انسجام متن کمک می‌کند، بلکه با تداعی شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط، پیام اصلی سوره را به شکلی مؤثر به مخاطب انتقال می‌دهد. این شیوه بیانی، نشان‌دهنده هنر قرآن در ترکیب زیبایی‌های ادبی با مفاهیم عمیق الهی است.

متقین ← جنات ← نهر ← مقعد صدق

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره قمر ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ* وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾، خداوند با به‌کارگیری واژگانی پر معنا و تصویری زنده، به توصیف یکی از معجزات الهی در داستان قوم نوح می‌پردازد. این آیات به گشودن درهای آسمان و بارش شدید باران، همراه با شکافته شدن زمین و جوشش چشمه‌ها اشاره می‌کنند. این توصیفات نه تنها نشان‌دهنده قدرت بی‌پایان خداوند است، بلکه به ایجاد تصویری روشن و تأثیرگذار از عذاب الهی کمک می‌کند. در این آیات، واژگان کلیدی زیر نقش محوری ایفا می‌کنند:

- **أبواب:** این واژه به درهای آسمان اشاره دارد که به فرمان خداوند گشوده می‌شوند. گشودن درهای آسمان نمادی از قدرت مطلق الهی و آغاز رحمت یا عذاب اوست. در اینجا، گشودن درهای آسمان به منظور بارش باران شدید و آغاز عذاب قوم نوح انجام می‌شود.
 - **السماء:** آسمان به عنوان منبع رحمت و عذاب الهی، در این آیات به عنوان منبع بارش باران شدید توصیف شده است. این واژه نشان‌دهنده عظمت و گستردگی قدرت خداوند است.
 - **ماء:** آب در این آیات به دو شکل باران از آسمان و جوشش چشمه‌ها از زمین توصیف شده است. آب به عنوان عنصری حیاتی، در اینجا به عنوان ابزار عذاب الهی به کار رفته است.
 - **فَجَّرَ:** این فعل به معنای شکافتن و جوشاندن است و در اینجا به شکافته شدن زمین و جوشش چشمه‌ها اشاره دارد. این عمل نشان‌دهنده قدرت خداوند در کنترل طبیعت و استفاده از آن برای اجرای اراده‌اش است.
 - **عیون:** چشمه‌ها به عنوان منابع جوشان آب از زمین، در این آیات به عنوان بخشی از عذاب الهی توصیف شده‌اند. این واژه نشان‌دهنده فراوانی و شدت آب است که به عذاب قوم نوح دامن می‌زند.
 - **الماء:** این واژه بار دیگر به آب اشاره دارد و تأکید می‌کند که آب از دو منبع آسمان و زمین به هم می‌پیوندند تا عذاب الهی را کامل کنند.
- در این آیات، خداوند با ترکیب این واژگان، تصویری زنده و پرتحرک از عذاب قوم نوح ارائه می‌دهد. گشودن درهای آسمان و بارش باران شدید، همراه با شکافته شدن زمین و جوشش چشمه‌ها، نشان‌دهنده هماهنگی کامل بین عناصر طبیعی در اجرای اراده الهی است. این توصیفات نه تنها به انتقال قدرت و عظمت خداوند کمک می‌کنند، بلکه به مخاطب این پیام را منتقل می‌کنند که هیچ چیز در برابر اراده الهی مقاومت نمی‌کند.
- به طور کلی، این آیات با به‌کارگیری واژگان کلیدی و تصاویر زنده، به شکلی مؤثر قدرت خداوند و شدت عذاب الهی را به تصویر می‌کشند. این شیوه بیانی، نه تنها به زیبایی‌شناسی متن می‌افزاید، بلکه به عنوان ابزاری مؤثر در انتقال مفاهیم عمیق الهی نیز عمل می‌کند.

أبواب ← السماء ← ماء / فَجَّرَ ← عیون ← الماء

آیات	کلمات	موضوع
۵۴-۵۵	متقین - جنّات - نهر - مقعد صدق	پاداش مادی و معنوی بهشتیان
۱۱-۱۲	أبواب - السماء - ماء - فَجَّرَ - عیون	بارش شدید باران و جوشش چشمه‌ها

۳۷	طَمَسَ - أَعین - ذوقوا - عذاب	مجسم کردن نمونه‌ای از عذاب الهی
۴۶-۴۷-۴۸	أدهی - أَمَر - ضلال - سُعُر - ذوقوا - مَسَّ - سَقَر	به تصویر کشیدن جایگاه کافران در جهنم

جدول شماره ۳: بسامد تکرار موضوعی در سوره قمر

تکرار جزئی

یکی از انواع تکرار است که در آن ریشه یک کلمه ثابت می‌ماند، اما صیغه یا شکل آن با تغییراتی همراه می‌شود. این نوع تکرار، اگرچه به ظاهر تفاوت‌هایی در شکل واژه ایجاد می‌کند، اما از نظر معنایی و ریشه‌شناسی، ارتباط عمیقی بین واژگان برقرار می‌کند و به ایجاد انسجام در متن کمک می‌نماید. این شیوه از تکرار، به دلیل حفظ ریشه مشترک، باعث می‌شود که مخاطب به راحتی ارتباط بین واژگان را درک کند و مفاهیم مرتبط را در ذهن خود تداعی نماید (عبدالمجید، ۱۹۹۸: ۸۲). در سوره قمر نیز نمونه‌هایی از تکرار جزئی مشاهده می‌شود که به ایجاد انسجام و تقویت مفاهیم اصلی سوره کمک می‌کند. برای مثال، ریشه‌هایی مانند «کذب» (به معنای تکذیب کردن) و «عذاب» (به معنای عذاب دادن) در قالب صیغه‌های مختلف در آیات تکرار شده‌اند. این تکرارها نه تنها به انتقال پیام اصلی سوره کمک می‌کنند، بلکه به ایجاد شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط در ذهن مخاطب نیز یاری می‌رسانند.

آیات	کلمات	تعداد
۱۰-۸-۶	يَذُغ - اللَّذَاع - الذَّاع - دَعَا	۳
۹	كَذَّبَتْ - فَكَذَّبُوا	۲
۹-۴	مُزْدَجَرَّ - اِزْدَجَرَ	۲
۳۰-۳۳-۳۶-۳۷-۳۹-۴۱	أَنْذَرَ - النَّذِير	۶
۴۲	أَخَذْنَا - أَخَذَ	۲
۴۴	جمع - جمع	۲

جدول شماره ۴: بسامد تکرار جزئی در سوره قمر

کارکرد تکرار جزئی در سوره قمر

- ایجاد انسجام: تکرار جزئی با حفظ ریشه مشترک واژگان، به ایجاد پیوندهای معنایی بین بخش‌های مختلف سوره کمک می‌کند و انسجام متن را تقویت می‌نماید.

- **تقویت مفاهیم اصلی:** این نوع تکرار با تأکید بر مفاهیم کلیدی مانند تکذیب، عذاب و هشدار، به انتقال پیام اصلی سوره کمک می‌کند.
- **تداعی معانی:** تکرار جزیی باعث می‌شود که مخاطب به راحتی ارتباط بین واژگان و مفاهیم مرتبط را درک کند و مفاهیم اصلی سوره در ذهن او تثبیت شود.
- به طور کلی، تکرار جزیی در سوره قمر، به عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد انسجام و تقویت مفاهیم اصلی سوره عمل می‌کند. این شیوه از تکرار، با حفظ ریشه مشترک واژگان و ایجاد تغییرات جزئی در صیغه‌ها، به انتقال پیام الهی و تأثیرگذاری بر مخاطب کمک شایانی می‌نماید.

تضاد

تضاد به عنوان یکی از زیرشاخه‌های بازآیی واژگان، نقش مهمی در ایجاد انسجام متنی و معنایی ایفا می‌کند. این پدیده زبانی زمانی رخ می‌دهد که واژگانی که در دو سوی یک طیف معنایی قرار دارند، در کنار یکدیگر به کار می‌روند. تضاد باعث می‌شود که با شنیدن یک واژه، به طور طبیعی واژه متضاد آن تداعی شود و بین این دو واژه، ارتباط معنایی عمیقی برقرار گردد. این ارتباط نه تنها به انسجام متن کمک می‌کند، بلکه به زیبایی‌شناسی آن نیز می‌افزاید. به گفته پالمر، زبان لزوماً به واژه‌های هم‌معنی نیاز ندارد، اما طباق معنایی (تضاد) یکی از ویژگی‌های طبیعی زبان است که به غنای آن می‌افزاید (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

صفوی نیز در این زمینه بیان می‌کند که «مفهوم و مضمون یک واژه در برابر مفهوم واژه‌ای دیگر قرار می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). این تقابل معنایی، خواننده را از مواجهه با واژگان و تصاویر تک‌بعدی دور می‌کند و او را با ابعاد متضاد مفاهیم آشنا می‌سازد. این امر نه تنها به تنوع متن کمک می‌کند، بلکه به ایجاد انسجام و پیوستگی در آن نیز یاری می‌رساند. تضاد، چه در قالب واژگان اسمی و چه در قالب واژگان فعلی، علاوه بر ایجاد انسجام، زیبایی‌های خاصی را نیز به متن می‌افزاید.

کارکردهای تضاد در متن

- **شناخت پدیده‌ها:** تضاد نقش مهمی در شناخت پدیده‌ها ایفا می‌کند. برای مثال، مفهوم تاریکی تنها در تقابل با مفهوم نور معنا پیدا می‌کند. این تقابل به روشنگری و درک بهتر مفاهیم کمک می‌کند.
- **تأکید بر مضمون:** هنگامی که تضاد در عبارتی به کار می‌رود، در واقع بر مضمون اصلی متن تأکید می‌شود. این تأکید به انتقال بهتر پیام و تقویت مفاهیم کلیدی کمک می‌کند.

- **ملموس سازی عواطف و مفاهیم:** تضاد می تواند عواطف و مفاهیم انتزاعی را ملموس تر کند و به آن ها تجسم بخشد. این ویژگی به ویژه در متون ادبی و قرآنی، به انتقال مؤثرتر مفاهیم کمک می کند.

- **ایجاد زیبایی های ادبی:** تضاد به عنوان یکی از ابزارهای بلاغی، به زیبایی شناسی متن می افزاید و آن را جذاب تر و تأثیر گذارتر می سازد. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷: ۶۳).

به طور کلی، **تضاد** به عنوان یکی از ابزارهای زبانی و بلاغی، نقش مهمی در ایجاد انسجام متنی و معنایی ایفا می کند. این پدیده با ایجاد تقابل بین مفاهیم متضاد، به انتقال مؤثرتر پیام، روشنگری و زیبایی شناسی متن کمک می کند. در سوره قمر نیز تضاد به عنوان یکی از عناصر کلیدی، به ایجاد انسجام و تقویت مفاهیم اصلی سوره یاری می رساند. در آیات قرآن، تضاد به عنوان یکی از ابزارهای زبانی و بلاغی، نقش مهمی در ایجاد تصاویر زنده و تأثیر گذاری بر مخاطب ایفا می کند. این پدیده با ایجاد تقابل بین مفاهیم متضاد، به انتقال بهتر پیام و تقویت مفاهیم اصلی کمک می کند. در زیر به دو مثال از تضاد در سوره قمر اشاره می شود که هر یک به شیوه ای متفاوت، از این ابزار بلاغی استفاده کرده اند:

- ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ﴾ (قمر/۱۲)

واژگان متضاد: فَجَّرَ (شکافتن) و التَّقَى (به هم پیوستن): در این آیه، دو عمل متضاد شکافتن و به هم پیوستن در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. از یک سو، زمین شکافته می شود و چشمه ها جوشش می کنند (فَجَّرْنَا)، و از سوی دیگر، آب های ناشی از باران آسمانی و جوشش چشمه ها به هم می پیوندند (التَّقَى). این تقابل بین شکافتن و پیوستن، تصویری زنده و پرتحرک از عذاب الهی در داستان قوم نوح ایجاد می کند.

این تضاد نه تنها به زیبایی شناسی آیه می افزاید، بلکه به انتقال قدرت و عظمت خداوند در کنترل طبیعت کمک می کند. مخاطب با مشاهده این تقابل، به وضوح درمی یابد که خداوند قادر است با شکافتن زمین و پیوند دادن آب ها، عذابی عظیم را بر قوم نوح نازل کند.

- ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾ (قمر/۱۰)

واژگان متضاد: مَغْلُوب (شکست خورده) و اِنْتَصِرْ (پیروز گردان): در این آیه، حضرت نوح (ع) با بیان «مَغْلُوبٌ» (شکست خورده) و درخواست «اِنْتَصِرْ» (پیروزی)، تقابلی معنایی بین دو مفهوم شکست و پیروزی ایجاد می کند. این تقابل نشان دهنده تواضع و خلوص نوح (ع) در برابر خداوند است، چرا که او شکست را از جانب خود و پیروزی را تنها از خداوند می خواهد.

این تضاد به انتقال مفهوم توکل و ایمان کامل نوح (ع) به خداوند کمک می‌کند. مخاطب با مشاهده این تقابل، به اهمیت توکل بر خداوند و درخواست یاری تنها از او پی می‌برد. همچنین، این تضاد به زیبایی‌شناسی آیه می‌افزاید و آن را تأثیرگذارتر می‌سازد.

در هر دو مثال، **تضاد** به عنوان ابزاری بلاغی، نقش مهمی در ایجاد تصاویر زنده و انتقال مفاهیم عمیق ایفا می‌کند. در آیه ۱۲، تضاد بین شکافتن و پیوستن، تصویری از قدرت الهی در کنترل طبیعت و نزول عذاب ارائه می‌دهد. در آیه ۱۰، تضاد بین شکست و پیروزی، مفهوم توکل و ایمان کامل به خداوند را تقویت می‌کند. این تقابل‌های معنایی نه تنها به انسجام متن کمک می‌کنند، بلکه به زیبایی‌شناسی و تأثیرگذاری آن نیز می‌افزایند.

به طور کلی، **تضاد** در سوره قمر، به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در انتقال پیام و ایجاد انسجام متنی، نقش مهمی ایفا می‌کند. این پدیده با ایجاد تقابل بین مفاهیم متضاد، به مخاطب کمک می‌کند تا مفاهیم اصلی سوره را به وضوح درک کند و از زیبایی‌های ادبی و بلاغی آن لذت ببرد.

ترادف

ترادف در زبان به معنای وجود واژگانی است که از نظر مفهومی دارای معنای برابر، مشابه و هم‌ارز با یکدیگر هستند. این ویژگی زبانی به نویسندگان و سخنوران امکان می‌دهد تا از تکرار بیش از حد یک واژه در متن پرهیز کنند و در نتیجه، متنی منسجم‌تر و روان‌تر ارائه دهند که خواننده به راحتی بتواند آن را درک کند. افزون بر این، استفاده از واژگان مترادف به برقراری ارتباط معنایی میان جملات و عبارات کمک کرده و باعث افزایش هماهنگی و پیوستگی در متن می‌شود.

صورت‌های هم‌معنا به واژه‌هایی گفته می‌شود که از نظر مفهومی به یکدیگر نزدیک‌اند و در بسیاری از موارد می‌توان یکی را بدون ایجاد اختلال در معنای جمله، جایگزین دیگری کرد. با این حال، ترادف در زبان مطلق نیست و تمام واژه‌های مترادف دقیقاً معنای یکسانی ندارند، بلکه هر یک دارای ظرایف معنایی خاص خود هستند که در بافت‌های مختلف ممکن است تفاوت‌هایی در معنا و کاربرد ایجاد کنند.

یکی از روش‌هایی که شاعران برای تأکید بر یک مفهوم و برجسته ساختن اهمیت آن به کار می‌برند، پیوند دادن واژه‌های مترادف از طریق حرف ربط «واو» است. این شیوه باعث همنشینی واژه‌هایی با بار معنایی مشابه می‌شود و بر شدت و تأثیرگذاری مفهوم موردنظر می‌افزاید. نکته جالب این است که این نوع هم‌آیی مترادف نه تنها در متون ادبی و رسمی، بلکه در گفتار عامیانه نیز به‌وفور مشاهده می‌شود (ابراهیمی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۹-۳۸).

برای نمونه، در آیه شریفه: ﴿إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَأَصْطَبِرْ﴾ (قمر/۲۷) دو واژه «ارْتَبِعْ» و «أَصْطَبِرْ» از نظر مفهومی بار معنایی «انتظار کشیدن» را در خود دارند، زیرا «مراقبت» و «صبر» هر دو با مفهوم «انتظار» در ارتباطاند و تحقق آن‌ها مستلزم صبر و نظارت است. این نمونه نشان‌دهنده نحوه به‌کارگیری ترادف در متون مقدس برای ایجاد تأکید و انتقال بهتر معناست.

شمول معنایی

یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی است که به رابطه معنایی میان واژگان اشاره دارد. بر اساس دیدگاه برخی زبان‌شناسان، این مفهوم به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های **انسجام واژگانی** شناخته می‌شود، زیرا مستلزم ارتباط دقیق میان مفاهیم زبانی است و درک آن نیاز به تحلیل عمیق ساختارهای زبانی دارد. در مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران زبان‌شناسی، **شمول معنایی** را نوعی **بازآیی** می‌دانند، زیرا در آن یک واژه می‌تواند بر مجموعه‌ای از واژه‌های دیگر دلالت کند و بدین ترتیب، معنایی کلی‌تر و گسترده‌تر را شامل شود. به‌طور کلی، **شمول معنایی** بدین معناست که مفهوم یک واژه، مفاهیم چند واژه دیگر را دربرمی‌گیرد و آن‌ها را از نظر معنایی تحت پوشش خود قرار می‌دهد (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

یکی از نمونه‌های بارز **شمول معنایی**، ارتباط میان واژه‌های کلی و جزئی است. برای مثال، واژه «گل» می‌تواند شامل واژه‌هایی مانند «رز»، «لاله» و «یاس» باشد، زیرا این واژه‌های جزئی‌تر، در دسته‌بندی کلی‌تری تحت عنوان «گل» قرار می‌گیرند. چنین روابطی در زبان موجب انسجام معنایی و همبستگی بیشتر در متن می‌شود.

هم‌آیی واژگان

هم‌آیی واژگان نیز یکی از مباحث مرتبط با **شمول معنایی** است که در آن، کلماتی که دارای ارتباط معنایی هستند، در کنار یکدیگر به‌کار می‌روند. در برخی موارد، دو واژه آن‌چنان ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند که استفاده از یکی، واژه دیگر را به ذهن متبادر می‌سازد. این نوع رابطه معنایی که بر اساس تداوی واژگانی شکل می‌گیرد، نقش مهمی در انسجام متن ایفا می‌کند و به فهم بهتر مفاهیم توسط مخاطب کمک می‌نماید (ولینی، ۱۳۹۵: ۷۵).

به‌طور خلاصه، **شمول معنایی** یکی از جنبه‌های اساسی در سازمان‌دهی واژگان در زبان است که به ایجاد پیوستگی مفهومی در متن کمک می‌کند. این ویژگی زبانی، چه در قالب دسته‌بندی کلی و جزئی و چه در قالب **هم‌آیی** واژگان، موجب افزایش شفافیت معنایی و انسجام ساختاری در زبان می‌شود.

شمول از نوع جزء-کل

رابطه‌ای است که در آن اجزای یک مجموعه یا پدیده در ارتباط با کلیت آن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر کل از اجزای مشخصی تشکیل شده که در مجموع هویت آن را می‌سازند. برای مثال، «درخت» به‌عنوان یک کل، شامل اجزایی مانند ریشه، تنه، ساقه، برگ و میوه است. در این نوع شمول، نویسنده یا گوینده با ذکر برخی از اجزا و ویژگی‌های یک پدیده، تصویر خاصی از آن را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند (فرج، ۲۰۰۷: ۱۱۴).

نمونه‌ای از این نوع شمول در قرآن کریم دیده می‌شود، چنان‌که در آیه: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسْرٍ﴾ (قمر/۱۳) عبارات «أَلْوَاحٍ» (تخته‌ها) و «دُسْرٍ» (میخ‌ها) به اجزای تشکیل‌دهنده کشتی اشاره دارند. در اینجا می‌توان با قرینه معنوی، واژه «سفینه» را برداشت کرد و دریافت که این ترکیب نمونه‌ای از شمول جزء-کل است، زیرا این دو واژه اجزایی از یک کل یعنی «کشتی» را نشان می‌دهند.

شمول از نوع جزء-جزء

در این نوع رابطه، واژه‌های مرتبط نه به‌عنوان اجزای یک کل، بلکه به‌عنوان اجزای هم‌سطح در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. این واژه‌ها معمولاً اجزای یک دسته یا طبقه خاص را تشکیل می‌دهند، اما به یک کل مشخص اشاره ندارند. برای مثال، واژگانی مانند زلف، گیسو، طره، چشم، لب، گونه، ساق، ساعد که همگی اجزای بدن هستند، در این نوع شمول قرار می‌گیرند. نمونه‌هایی از این نوع شمول در آیات قرآن دیده می‌شود، مانند:

- رابطه میان «ضلال» (گمراهی) و «سُعْر» (جنون، شدت انحراف) در آیه: ﴿فَقَالُوا

أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾ (قمر/۲۴) در اینجا، دو مفهوم «ضلال» و

«سعر» در ارتباط با یکدیگرند و هر دو نشانه‌هایی از گمراهی شدید هستند، اما یکی بر

دیگری دلالت نمی‌کند، بلکه هر دو اجزای یک مفهوم بزرگ‌تر محسوب می‌شوند.

- رابطه میان «کذاب» (دروغ‌گو) و «أَشْر» (متکبر، خودخواه) در آیه: ﴿أَلْقَى الدِّكْرُ

عَلَيْهِ مِنْ بَيْنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ﴾ (قمر/۲۵) در اینجا، دو صفت که هر دو به شخصیت فردی

خاص اشاره دارند، در کنار هم آمده‌اند. این رابطه جزء-جزء است، زیرا هر دو ویژگی مستقل

هستند و نه اجزای یک کل، بلکه جزئی از یک مفهوم کلی (صفات ناپسند) محسوب

می‌شوند.

- رابطه میان «ماء» (آب) و «شرب» (نوشیدن آب) در آیه: ﴿وَبَيَّنُّهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلِّ شَرِبٍ مُحْتَضَرٌ﴾ (قمر/۲۸) در اینجا، واژه «ماء» به خود آب اشاره دارد، درحالی که «شرب» به عمل نوشیدن آب مربوط می شود. این دو واژه بخشی از یک مفهوم کلی تر، یعنی نوشیدن و مصرف آب هستند و رابطه آن ها از نوع جزء-جزء است. در مجموع، تمایز میان این دو نوع شمول معنایی، نقش مهمی در درک روابط واژگانی در متن های ادبی و دینی دارد و موجب افزایش انسجام معنایی در زبان می شود.

نتایج

با عنایت به ساختار آیات در سوره مبارکه قمر، عناصر انسجام واژگانی با بسامدی بالا در راستای تبیین معانی و مضامین به کار گرفته شده اند. از منظر سبک و اسلوب، سوره قمر با استفاده از زبان شعرگونه و آهنگین خود، بر مخاطبان تأثیر عمیقی می گذارد. تکرار واژگان، استفاده از تصاویر زنده و بیانی، و بکارگیری ساختارهای خاص، به انسجام و هماهنگی درونی سوره کمک کرده و پیام های آن را به شکلی تأثیرگذار منتقل می کند.

در سوره قمر، تکرار ساده، تکرار مفهومی و موضوعی، پر بسامدترین مؤلفه ها به شمار می روند. پس از تکرار، شمول معنایی جزء-کل و جزء-جزء بسامد بیشتری دارد. در مراتب بعدی تضاد و مترادف قرار دارند که گاهی به صورت واضح و گاهی در لفافه در معنا اثربخش گشته اند. با توجه به ارتباط معنایی میان آیات، در پاره ای از تحلیل ها، تفکیک عناصر انسجام واژگانی به طور محض امکان پذیر نیست چرا که برخی عناصر در کنار یکدیگر کارایی دارند. این امر به طور ویژه در شمول معنایی و مراعات النظیر مشهود است.

بسامد تکرار واژگان نذر، کذب، ساعه بیانگر اهمیت هشدارها و تحذیر الهی است. این تکرارها تأکید بر حتمی بودن وعده و وعیدها دارد. خداوند متعال، هشدارهای خود را با تکرار واژگان یا تکرار کامل عباراتی که کلیدواژه آن ها ذکر، مدکر، نذر و کیف است، ابراز داشته و حتی سرگذشت پیشینیان را متذکر شده است. سپس رویکرد مشرکان در تکذیب آیاتش و نابخردی شان را با تکرار کذب و عقوبشان را با شمول معنایی ضلال و سر بیان کرده است. در این میان، تضاد، در زمینه ثبت و ضبط دقیق اعمال انسان ها و مترادف، در زمینه صبری پیامبران الهی و انتظار کشیدن و زیر نظر داشتن رفتار امت خود، به کار رفته اند و تصویر کاملی از مضمون سوره با این عناصر پیش روی مخاطب ارائه شده است.

منابع

قرآن کریم

- آقا گلزاده، حسین. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان/انتقادی* (چاپ اول). تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مکرم بن علی. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابراهیمی، شیماء و پهلوان‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی زبان‌شناختی باهم‌آیی واژگانی در خمسه نظامی. *نشریه ادب و زبان*، ۱۶ (۳۴)، ۱-۲۰. دسترسی: <https://surl.li/ljwgkw>
- اقبال، عباس، صیادی‌نژاد، روح‌الله، و فاضلی، محمد حسین. (۱۳۹۶). تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت. *پژوهش‌نامه تفهیم و زبان قرآن*، ۱۶ (۱)، ۹۸-۱۲۰.
- <https://doi.org/10.30473/quran.2017.4711>
- البستانی، محمود. (۱۴۲۴). *التفسیر البائی للقرآن الکریم* (ج. ۴). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی* (کوروش صفوی، مترجم). تهران: مروارید.
- حسان، تمام. (۱۹۹۳). *البیان فی روائع القرآن: دراسة لغویة وأسلوبیة للنص القرآنی*. قاهره: عالم الکتاب.
- حلو، نوال بنت ابراهیم. (۲۰۱۲). *أثر التکرار فی التماسک النصی: مقارنہ معجمیہ تطبیقیہ فی ضوء مقالات د. خالد منیف*. ریاض: جامعه الأمیره نوره بنت عبدالرحمن.
- داد، سیماء. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: مرکز.
- عبد المجید، جلیل. (۱۹۹۸). *البديع بين البلاغة العربیة واللسانیات النصیة*. القاهرة: دار الفكر العربی.
- علاوی، العید. (۲۰۱۱). التماسک النحوی أشكاله وآلیاته: دراسة تطبیقیة لنماذج من شعر محمد العید آل خلیفه. *مجله قراءات*، جامعه بسکرة، ۱۱۹-۱۴۰. <https://asjp.cerist.dz/en/article/24388>
- محمد، عزة شبل. (۲۰۰۹). *علم لغة النص: النظرية والتطبيق* (الطبعة الثانية). القاهرة: مكتبة الآداب.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۷). *بديع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
- ولیئی، یونس؛ میرزائی الحسینی، سید محمود؛ و فرهادی، محمد. (۱۳۹۵). عوامل انسجام متنی در سوره نوح. *دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان‌شناختی*، ۵ (۵)، ۶۹-۸۶.
- 10.22108/nrgs.2016.20532
- Halliday, M. A. K. , & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Transliterated References

- Aqa Golzadeh, Hossein. (1390sh). *Tahlil-e Gofteman-e Enteqadi* (1st ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Ibn Manzur, Abu al-Fadl Muhammad ibn Makram ibn Ali. (1414 AH). *Lisan al-'Arab*. Bayrut: Dar Sadr. [in Arabic]
- Ebrahimi, Shima, & Pahlavannejad, Mohammad Reza. (1392sh). Barrasi-ye Zaban-shenakhti-ye Baham-a'i-ye Vajegani dar Khamseh-ye Nezami. *Nashriyeh Adab va Zaban*, 16(34), 1-20. Access: <https://surl.li/ljwgkw> [in Persian]
- Eqbali, Abbas, Siyyadinajad, Rouhollah, & Fazeli, Mohammad Hossein. (1396sh). *Tahlil-e Ensijam-e Vajegani dar Surah Ankabut. Pazhuhashnameh Tafsir va*

- Zaban-e Qur'an*, 6(1), 98–120. <https://doi.org/10.30473/quran.2017.4711> [in Persian]
- al-Bustani, Mahmoud. (1424 AH). *al-Tafsir al-Bina'i li-l-Qur'an al-Karim* (Vol. 4). Mashhad: Entesharat Astan Quds Razavi. [in Arabic]
- Palmer, Frank. (1374sh). *Negahi Tazeh be Ma'nashenasi* (trans. Kurosh Safavi). Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Hassan, Tamam. (1993). *al-Bayan fi Rawa'i' al-Qur'an: Dirasah Lughawiyya wa Aslubiyya li-l-Nass al-Qur'ani*. al-Qahira: 'Alam al-Kitab. [in Arabic]
- Hilwa, Nawal bint Ibrahim. (2012). *Athar al-Takrar fi al-Tamask al-Nassi: Muqaraba Mu'jamiyya Tatbiqiyya fi Daw' Maqalat Dr. Khalid Munif*. Riyad: Jami'at al-Amira Noura bint Abd al-Rahman. [in Arabic]
- Dad, Sima. (1383sh). *Farhang-e Estelihat-e Adabi*. Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Safavi, Kurosh. (1382sh). *Daramadi bar Ma'ni-shenasi*. Tehran: Sooreh Mehr. [in Persian]
- Solhjoo, Ali. (1377sh). *Gofteman va Tarjomeh*. Tehran: Markaz. [in Persian]
- Abd al-Majid, Jalil. (1998). *al-Badi' bayn al-Balagha al-'Arabiyya wa al-Lisaniyyat al-Nassiyya*. al-Qahira: Dar al-Fikr al-'Arabi. [in Arabic]
- 'Alawi, al-'Id. (2011). *al-Tamask al-Nahwi Ashkaluhu wa Aliyyatuhu: Dirasah Tatbiqiyya li-Namadhij min Shi'r Muhammad al-'Id Al Khalifa*. Majallat *Qira'at*, Jami'at Biskra, 119–140. [in Arabic]
- Muhammad, 'Izzat Shibl. (2009). *'Ilm Lughat al-Nass: al-Nazariyya wa al-Tatbiq* (2nd ed.). al-Qahira: Maktabat al-Adab. [in Arabic]
- Vahidiyan Kamyar, Taqi. (1387sh). *Badi' az Didgah-e Ziba'ii-shenasi*. Tehran: Entesharat Samt. [in Persian]
- Vali'i, Younes, Mirza'i al-Hosseini, Seyyed Mahmoud, & Farhadi, Mohammad. (1395sh). 'Avamel-e Ensijam-e Matni dar Surah Nuh. *Do Faslnameh Elmi-Pazhuheshi-ye Pazhuhesh-haye Zaban-shenakhti*, 5(5), 69–86. doi:10.22108/nrgs.2016.20532 [in Persian]

An Analysis of Cohesion and Lexical Relations in Surah al-Qamar Based on the Theory of Halliday and Ruqaiya Hasan

Ali Pirani Shal

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran)

Jalil Hajipour Talebi*

(Ph.D. Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran)

Alireza Ahankar

(Ph.D. Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran)

Abstract

The study of textual coherence has long been a central concern of literary researchers, many of whom have grounded their analyses in the coherence theory of Michael Halliday and Ruqaiya Hassan. Coherence is achieved through the coexistence of words connected to a specific concept and the semantic links that bind the elements of a text together. Among the types of cohesion (grammatical, lexical, and conjunctive) this essay focuses on a descriptive-analytical study of cohesion and lexical relations in Surah al-Qamar, a Meccan surah, based on Halliday and Hassan's framework. The aim is to uncover as much as possible of the surah's aesthetic layers for the audience. The analysis highlights four components: repetition, synonymy, antonymy, and semantic inclusion. The findings reveal that repetition—particularly direct repetition—plays the most significant role in the surah, emphasizing both the warnings and admonitions directed at the polytheists. Synonymy and antonymy, although less frequent than repetition, are nonetheless effective in clarifying meaning. Semantic inclusion, closely linked to the principle of agreement and parallelism, illustrates the themes in greater detail in certain verses. Ultimately, the study shows how, through lexical cohesion, the surah simultaneously conveys warnings to the polytheists, reflects their actions, and affirms the fulfillment of the divine promise.

Keywords: Surah al-Qamar, semantic relations, lexical cohesion, Halliday and Hasan

Extended Abstract

Introduction

This study examines lexical cohesion in Surah al-Qamar through the lens of Halliday and Hasan's cohesion theory, focusing on how repeated words, semantic relations, and patterned phrasing bind the surah into a unified textual act. Unlike sentence-bound structural analyses, a cohesion-based reading asks how meaning flows across clauses and episodes, and how the text's vocabulary

is organized to warn, recall, and persuade. Prior work on the surah has addressed sound patterning, stylistics, conceptual metaphor, paired-sura relations, and translation assessment, but there is no dedicated, comprehensive analysis of lexical cohesion in al-Qamar. Filling that gap matters because the surah's message is carried by a tight weave of recurring items and semantic networks: the nearness of the Hour, the recurring denial of messengers, the patterned fate of past nations, and the contrasted ends of deniers and the God-fearing. The research asks two questions: (1) which lexical cohesion devices are most frequent in al-Qamar? (2) how do these devices serve the surah's communicative aims of warning (nuzur), remembrance (dhikr), and moral uptake (tadhakkur)?

Methodology

The study applies a descriptive-analytical method in four steps. First, it operationalizes Halliday and Hasan's typology for the Arabic Quranic text, centering on lexical cohesion (as distinct from grammatical reference, substitution, and ellipsis). Within lexical cohesion it catalogs: direct repetition (exact word-form recurrence), partial repetition (same root with different patterns), thematic repetition (clusters that recur across episodes), synonymy, antonymy, hyponymy and meronymy (inclusion and part-whole), and collocation. Second, it builds a concordance of al-Qamar (55 verses), recording token counts and locations of high-value content words while excluding high-frequency function words that do not carry the surah's thematic load. Third, it tracks sentence-level cohesion (intra-verse) and discourse-level cohesion (across narratives of Nuh, Ad, Thamud, Lut, and Pharaoh, and across the framing sections), marking refrains and ring-composition effects. Fourth, it interprets the function of each device in context, relating lexical choices to discourse purposes (warning, remembering, exemplifying), to recurring formulae, and to the surah's sonic design (rhyme and cadence), while drawing on classical exegetical paraphrases for glosses when needed. Tables summarize word and clause frequencies and examples illustrate each device.

Results

Overall distribution. The most frequent devices are (1) simple repetition, (2) partial repetition (same root, different patterns), and (3) thematic repetition. Next come inclusion (hyponymy/meronymy), then antonymy, then synonymy. Devices often co-occur in the same verse. Direct repetition. High-frequency items: "nuzur" (~12), "kadhdhab"/"kadhdhabat" (~7), "adhab" (~7), "muddakir" (~6), "kana" (~6), "dhikr" (~5), "kayfa" (4), "sa'a" (3), "ma" (3), "dhuqu" (3), "arsalna" (3). Several at ~2 (da', sama', muqtadir, akhadh, qawm). Two refrains shape the discourse, each 4×: "wa laqad yassarna al-quran li-dh-dhikr..." and "fa kayfa kana adhabi wa nuzur." Partial repetition (root

families). Root chains keep concepts active without monotony: da‘a/al-da‘i; kadhhabat/fakadhhabu; munzajar/uzdujira; andhara/al-nudhur. Morphology marks shifts in agency while preserving a stable theme (warning vs denial). Thematic repetition and collocation. Stable clusters cue scenes and meanings: reward frame (muttaqin + jannat + nahr + maq‘ad sidq ‘inda malik muqtadir); flood frame (abwab + al-sama’ + ma’ munhamir // fajjara + al-ard ‘uyunan // iltqa al-ma’); hell frame (tamsa al-a‘yun, “dhuqu,” saqar, adhya/amarr, su‘ur). Recurrent companions tighten focus and aid recall. Antonymy (contrast). Pairings sharpen evaluation and momentum: 54:12 “fajjara” (split, gush) vs “iltqa” (meet, join); 54:10 “maghlub” (overpowered) vs “intasir” (grant victory). The contrasts move discourse from crisis to divine resolution. Synonymy (near-synonyms). Overlapping items intensify directives without redundancy. In 54:27, “irtaqib” (watch) + “istabir” (be patient) presents faithful vigilance as attention plus endurance. Inclusion and part-whole. Two patterns dominate: (a) meronymy—“dhat alwah wa dusur” (planks and nails) implies “the ark,” thickening imagery by naming parts; (b) co-hyponyms—paired peers under a larger field (e.g., “dalal” + “su‘ur” for cognitive/moral disarray; “kadhhab” + “ashir” for character indictment; “ma” + “shurb” for rationed water). Both expand semantic neighborhoods and sharpen themes. How cohesion serves the message. Repetition keeps warnings salient; partial repetition signals recurring historical patterns; antonymy dramatizes the flip from denial to downfall (and plea to deliverance); inclusion and collocation build vivid, memorable scenes (ark by parts; flood as sky–earth choreography) and clear doctrinal contrasts (end of deniers vs seat of truth for the God-fearing). Refrains bracket episodes to turn story into lesson—producing a didactic rhythm of exemplum → refrain → call to remember. Interaction of devices. Verses typically layer techniques: the flood tableau blends repetition, antonymy, inclusion, and collocation; the paradise close blends collocation, inclusion, and light synonymy. Sound patterning (rhyme, repeated finals) reinforces the lexical glue.

Conclusion

Lexical cohesion is the primary glue of Surah al-Qamar’s discourse. Simple and partial repetition, supported by inclusion, collocation, and calibrated contrasts, bind the surah’s episodes into a single argumentative arc: warnings are clear and repeated, denials are historically patterned, punishments are inevitable, remembrance is made accessible, and the end of the God-fearing is honor. The most frequent devices are the various forms of repetition (word-form, root-family, and thematic), which sustain focus on nuzur, kadhhab, adhab, and muddakir, followed by inclusion relations that materialize scenes and systems (ark, flood, hell, garden). Antonymy and synonymy supply contrast and intensification as needed. Functionally, cohesion supports three communicative

tasks: it structures memory (through refrains and recurring roots), it guides evaluation (through patterned endings and contrast pairs), and it enlivens visualization (through part-lists and stable collocations). Methodologically, the findings confirm that a cohesion-first reading can recover the surah's global semantics without leaving the text's own lexical economy; devices that modern discourse analysis isolates are already at work in the Quranic composition. Substantively, the surah leverages limited but potent lexical fields to move the audience from historical exempla to present-tense accountability and, finally, to a bifurcated eschatological horizon. In short, lexical cohesion in al-Qamar is not ornamental; it is the architecture that carries its warning and mercy to the reader.